

زندگی ماشینی که همواره رو به گسترش و فراگیری است، مسبب اصلی کاهش روابط اجتماعی و در نتیجه افول مناسبات انسانی و روابط میان فردی انسان‌هاست. به دلیل این‌گونه زندگی، خدمات و بهره‌مندی‌های عمومی و رفاه جمعی نیز کاهش یافته است؛ چرا که دنیای امروز به سوی کاهش پیوندهای اجتماعی حرکت می‌کند. بهترین چاره برای تقویت این پیوندها، تأکید بر سرمایه‌ی اجتماعی است که در لایه‌های فرعی‌تری مانند سرمایه‌های اقتصادی، انسانی و فرهنگی خودنمایی می‌کند.

سرمایه‌ی اجتماعی برگرفته از روابط میان انسان‌هاست، با این فرض که روابط مذکور موجب فعال‌سازی افراد و کنش متقابل گردد و این مهم صورت نمی‌پذیرد مگر آن‌که گروه‌های اجتماعی دارای نقشی پررنگ و هدفمند شوند. گروه‌های اجتماعی واسطه‌هایی هستند میان اجزای جامعه و جامعه به صورت یک کل.

عناصری که گروه‌های اجتماعی باید به آن‌ها پای‌بند باشند و آن‌ها را توسعه و تسری دهند، عبارت‌اند از:

۱. تقویت آن بخش از اعتماد عمومی که ناشی از نقش‌آفرینی و تحرک غیررسمی مردم و مشارکت آنان در فعالیت‌های اجتماعی است. بدون اعتماد اجتماعی نمی‌توان به همیاری و تعاون جمعی دست یافت و در نتیجه، نمی‌توان امنیت و توسعه‌ی پایدار را به دست آورد. تمامی عواملی که می‌توانند بی‌اعتمادی عمومی را افزایش دهند، می‌باید شناسایی شوند و کاهش یابند؛ از آن جمله است: فقدان قانونمندی در نظام‌های اجرایی، بی‌عدالتی اقتصادی و قضایی، بحران‌های سیاسی، کاهش مناسبات و فضایل اخلاقی و فقدان مشروعیت عوامل مؤثر در نظام‌های سیاسی و اقتصادی.

۲. سهیم کردن افراد و نقش‌آفرینی آنان در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و جلب مشارکت عمومی در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌ریزی و توسعه‌ی جامعه‌ی پیشرفته و متعالی. این مهم در صورتی تحقق می‌یابد که تمامی کوشش‌های عمومی در قالب پیکره‌ای سازمان‌یافته، متبلور و متعین شوند؛ به طوری که تلاش هر فرد یا گروهی به صورت شفاف نمایان شود و ویژگی‌ها و برجستگی‌های آنان مورد توجه قرار گیرد و دیده شود.

تحقق این اصل در بستر تحقق اصل قبل، یعنی وجود اعتماد عمومی، امکان‌پذیر است. اما معیار سنجش یک جامعه‌ی مدنی در نظام بین‌المللی اصل دوم است؛ یعنی میزان مشارکت‌جویی و نقش‌آفرینی عمومی در پیشبرد اهداف برنامه‌های جامعه.

۳. شکل‌گیری هم‌بستگی عمومی از طریق تبدیل پیوندهای مکانیکی به پیوندهای ارگانیکی. به عبارت دیگر، نقش‌آفرینی افراد و گروه‌های اجتماعی، از یک بافت سستی مبتنی بر نوعی تقسیم‌کار فیزیکی و ابتدایی، به گونه‌ای به یک بافت منسجم‌تر و تعاملات عمیق‌تر تبدیل شود.

سخن سردبیر

بنابراین، ماهیت همکاری میان افراد از ریشه‌های عمیق‌تری برخوردار می‌شود. افراد ضمن تخصص و مهارت در کار خود، دستی هم بر آتش امور دیگر دارند، اتصال‌های اجتماعی را بهتر می‌شناسند و انسجام اجتماعی را بهتر مهندسی و مدیریت می‌کنند. در نتیجه، شدت و عمق ارتباط افزایش می‌یابد و بافت اجتماعی به نوعی از انسجام بالاتری برخوردار می‌شود؛ مانند فرشی که از گره‌های بیشتر و تراکم افزون‌تری برخوردار است و به همین سبب، استحکام و هارمونی بیشتری در شکل و رنگ و قواره آن مشاهده می‌شود.

در این صورت، هرچند پیچیدگی افزایش یابد، اما این پیچیدگی ناشی از نوعی پیوند و انسجام ارگانیکی خواهد بود که بهره‌وری از سرمایه‌ی اجتماعی را افزایش می‌دهد و تحرک و فعالیت اقتصادی را نیز تسریع می‌بخشد و توسعه می‌دهد. تمامی اقداماتی که می‌توانند پیوند و

انسجام اجتماعی را افزایش دهند، می‌باید در مناسبات و فعالیت‌های اجتماعی اعمال شوند؛ اقداماتی که به همکاری، همدلی، مساعدت و کمک به دیگران می‌انجامد و امید و اعتماد و آمادگی دیگران را برای تقویت پیوندهای اجتماعی فراهم می‌سازد.

با تحقق سه اصل مورد اشاره، بدون تردید جامعه از افزایش سطح همکاری اجتماعی، کاهش میزان هزینه‌های آشکار و پنهان، افزایش کیفیت و اندازه‌ی محصولات و خدمات، ارتقای شبکه‌های کسب و کار، به کارگیری شایسته‌تر هنجارهای اجتماعی و درنهایت، شکل‌گیری تصویری روشن و امیدبخش از آینده در نظر عموم جامعه و رونق روابط بین ملت‌ها و قبول تعهدات و مسئولیت‌های گوناگون برخوردار می‌شود.

همه‌ی این نتایج، حاصل شکل‌گیری روابط مؤثر میان جامعه با محوریت فعالیت‌های گروه‌های اجتماعی است.

